

## مشخصه های حوزه تلاقی منافع کشورهای بزرگ آسیایی پیامدهای فراتر از مرزهای کشور عزیز ما افغانستان بارزترین نمونه ناتوانی سازمان ملل در کشور

چگونگی تحول دیدگاه نهادهای سیاسی منطقه در قبال میهن ما  
دورنمای چگونگی سیرو وقایع اتفاقیه در میهن عزیز ما  
آیا هر بازیکن باید آزادی انتخاب داشته باشد؟  
آنها از خود فرار می کردند

تلاقی منافع کشورهای منطقه، در مجموع محورهایی چون ثبات منطقوی، مقابله با نفوذ خار  
جی، امنیت انرژی، مبارزه با تروریسم و رقابت بر سر هژمونی شکل میگیرد. محورهای اصلی  
تلاقی منافع عبارتند از رقابت با مدعیان منطقوی و نفوذ غرب، ثبات و امنیت، موازنه قدرت و  
نفوذ منطقوی، منافع اقتصادی، همکاری در برنامه های زیرساختی و تأمین امنیت انرژی که  
در مجموع، از عوامل مهم در تعاملات منطقوی پنداشته می شوند. مسایل ایدئولوژیک و هویت  
های منطقوی، علیرغم رقابت های ایدئولوژیک، گاه منافع مشترک می تواند همگرایی های  
تاکتیکی ایجاد نماید. تعارض منافع بشرایطی اطلاق میگردد که افراد یا نهادها (دولت، رسانه،  
کسب و کار و مانند آن) با انتخاب "وظایف خود" یا "منافع شخصی یا گروهی مجزا" مواجه می گردند.  
تعارض منافع یکی از واژگانی است که در علوم عمده انسانی مثل حقوق و علوم سیاسی مورد بررسی  
قرار گرفته است. تعارض منافع، تعارض علایق، تضاد منافع و مناقشه منافع از دیگر واژه های همسان  
برای این کلمه است. در کل بمعنای در عرض هم قرار گرفتن منافع مختلف بوده، بنحوی که نتوان یکی  
را بر دیگری رجحان داد. بنظر می رسد کلمه تعارض منافع کافی و کامل نبوده و کلمه تضاد منافع می  
تواند جانشین آن شود. تعارض منافع یا همان تضاد منافع یکی از شاخصه های وجود فساد می باشد.  
متداول ترین اشکال تضاد منافع عبارتند از: سوء استفاده از منصب و معامله بسود خود، شاغل بودن در  
دو جایی که منافع دوشغل در تضاد با یکدیگر قرار می گیرد، خویشاوند سالاری یا پارتی بازی، دریافت  
تحفه از افراد یا دوستانی که با آنها کار می کنند. موارد دیگر از اعمال نامناسب در طبقه بندی های  
صحیح تری نیز دسته بندی می شوند، از جمله: تعارض منافع در ارسال مقالات علمی، تعارض منافع در  
حقوق، تعارض منافع در افزایش ظرفیت درمانی. برخی ها هم تضاد منافع را اینگونه تعریف مینمایند:  
"موقعیتی که در آن شخصی، مانند یک مقام دولتی، یک کارمند یا یک متخصص، درین تعریف سه  
عنصر کلیدی وجود دارد. اول: یک منفعت خصوصی یا شخصی موجود می باشد. منفعت خصوصی با  
ویژگی دوم تعریف، یعنی با "وظیفه رسمی" در تضاد قرار می گیرد. سوم هم اینکه تضاد منافع پیشو  
خاص یعنی با دخالت در قضاوت حرفوی بیطرفانه، در مسولیت حرفوی اختلال و موانعی ایجاد مینماید.

در لابلای نبشته حاضر سعی بعمل آمده تا وضعیت شکل گرفته در کشور عزیز ما افغانستان مورد ارزیابی قرار داده  
شده و معضلات و خطراتی که از منطقه متشنج یادشده ناشی گردیده و بویژه بر حوزه امنیتی برخی از کشورهای  
آسیای مرکزی تأثیر گذار می باشد، بررسی گردد. افزایش تجارت و قاچاق مواد مخدر و بویژه تهدیدهای تروریستی  
از جانب حاکمیت کنونی در کشور، موجودیت (دولت اسلامی) "داعش"، ابتکارات دیپلماتیک روسیه، چین و  
کشورهای دیگر بمنظور دستیابی باشتی ملی در کشور ما مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه بر رقابت در چار  
چوب مثلث چین - هند - پاکستان، برنامه نظامی - سیاسی و اقتصادی "یک کمربند، یک جاده" و "کریدور اقتصادی  
چین - پاکستان" که منافع آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داده، مورد تحلیل قرار گرفته و بمثابة جایگزین هایی  
بمنظور ادغام اقتصادی اوراسیا مطرح می باشد. با توجه به تغییرات پسین در مجموعه ستراتیژی آسیایی ایالات  
متحده، ویژگی های تعامل هند و پاکستان با کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان شناسایی شده است. نبشته  
کنونی، از نگاه زمانی، از مدت زمان خروج قسمی نظامیان امریکایی از سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیز ما

وچگونگی شکل گیری واقعیت جدید ژئوپولیتیک در منطقه آسیای مرکزی را پوشش می دهد. از این واقعیت واضح و مبرهن نباید چشم پوشی بعمل آید که کشورهای آسیای مرکزی، بویژه پس از حصول استقلال، در مجموع چارچوب سیاست های چند جانبه شان، بگونه سنتی به نیروها و عوامل مختلف خارجی گرا بیش و تمایل داشتند. درین فرآیند ژئوپولیتیک پویا، درکنار چین، تعدادی از کشورهای بزرگ دیدخیل و ذینفع در حال توسعه نیز موجود بودند که بویژه بدنبال اثرگذاری در امر توسعه و انکشاف اقتصادی و سیاسی کل منطقه آسیا بنفع خویش تلاش می ورزیدند. ماهیت چند جانبه و گوناگونی های تعامل کشورهای آسیای مرکزی با دول کشورهای همجوار، ناشی از اولویت های متفاوت سیاست خارجی هریک از آنها و در تفاوت هایی در درک و برداشت آنها از مفهوم ستراتیژی ها و تاکتیک های بازیگران خارجی نهفته بود. بایست یاددهانی بعمل آید که بحران بین المللی، بگونه بی پایانی، بویژه در منطقه مورد منازعه کشورما با پاکستان برای امنیت منطقوی و بگونه کلی برای ثبات آسیای مرکزی، اثرات ناگواری بجا می گذارد.

عمده ترین هدف نبشته حاضر، چگونگی همبستگی آسیایی در شرایط و وضعیت بحران بی وقفه درگیری کشور عزیزما با پاکستان و شناسایی ویژگی های تعاملات بین المللی و سیاسی کشورما و جمهوری های آسیای مرکزی می باشد که با استناد بمسائل گفته آمده، مسایل و موضوعات ذیل مورد بررسی و موشگافی قرار داده می شود:

- شناسایی چالش ها و تهدیدهایی که بدنبال آن، منطقه مورد منازعه کشورما با پاکستان مبدل بیک معضل و مشکل منطقوی می گردد؛

- تحلیل و بررسی ارزش برنامه یکپارچه سازی چین، آنهم بمنظور کاهش تنش ها درین منطقه؛

- تلاش بمنظور تعیین جایگاه آسیای مرکزی؛

- توسعه آسیای مرکزی پسا شوروی؛

- تعیین جایگاه آسیای مرکزی در چارچوب رقابت های منطقوی چین - هند و پاکستان.

منازعه افغانستان - پاکستان باید بمثابة مشکل منطقوی مورد مطالعه قرار داده شود. در زمینه یاددهانی این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می باشد که به بهانه انتقام از سازمندهنده ها و مجریان حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده، نیروها و قوت های چند ملیتی برهبری واشنگتن به سرزمین و اراضی کشور عزیز ما یورش بردند که سرنگونی حاکمیت "طالب" ها را بدنبال داشت. پس از وضعیت گفته آمده، نیروهای رادیکال اسلامی از مناطق مربوط بکشور عزیزما عقب نشینی نموده و باراضی متعلق به پاکستان کوچ داده شده، به پخش و گسترش ساحة نفوذ شان مبادرت ورزیده و بمرور زمان، عمدتاً اراضی متعلق به قبایل منطقه را به پایگاه بزرگ عملیاتی و انجام عملی برنامه های شان انتخاب نموده و بمفهوم خاص کلمه، از مناطق یاددهانی و با استفاده از محلات تحت نظارت ساختارهای شبه نظامی "طالب" ها (شورای کویته، شورای پشاور و شورای میرام شاه)، سازماندهی و اجرا می گردید. جنگجویان مسلح "طالب" ها پس از پشت سر گذاشتن آموزش های نظامی و تمرین عملکردهای تخریبی، بمنظور انجام عملکردهای تروریستی منحصربفرد شان بکشور عزیزما فرستاده می شدند.

با شکل گرفتن منطقه واحد جهادی های افغان - پاکستانی، بیثباتی ها در منطقه آسیای مرکزی بگونه بی پیشینه ای وسعت حاصل نمود. وضعیت اینچنینی، اداره واشنگتن را واداشت تا رویکردهایش در قبال کشورما و پاکستان را در چارچوب سیاست واحد منطقوی بگنجانند.

اما نباید فراموش نمود که نه ستراتیژی یاددهانی، نه قتل اسامه بن لادن بمثابة رهبر "القاعده" توسط ایالات متحده در پاکستان، نه انجام عملیات های متعدد نظامی انجام شده توسط نظامیان امریکایی و قوت های بین المللی کمک به امنیت (ایساف)، هیچکدام، اسباب و زمینه های قطع مساعدت به "طالب" ها و متحدان آنها را فراهم ننموده و قادر نگردیدند و یا نخواستند و یا اراده آنها نداشتند تا به فعالیت ها و عملکردهای تخریبکارانه مخالفان مسلح، از جمله "طالب" ها در کشورما نقطه پایان بگذارند.

بخاطر ما باشد که در امتداد خروج قسمی نظامیان امریکایی و قوت های بین المللی کمک بامنیت (ایساف) از کشور ما، در مجموع وضعیت سیاسی - نظامی میهن ما تغییرات آنچنانی اصلن بمشاهده نرسید و اما این واقعیت کاملن آشکار گردید که عامل خارجی یا بسخن دیگر، حضور و موجودیت قوت های خارجی در کشور عزیزما، قبل از سایر موارد، فقط و فقط امکانات و زمینه های انفجار بحران ها در میهن ما را افزایش بخشیده و از موجودیت تضمین هایی بمنظور پایه گذاری و ایجاد دولت پایدار در مجموع افغانستان اصلن خبری نبود. قبل از فراخواندن

نظامیان امریکایی از کشور عزیزما، ایالات متحده هنوز به وعده اش در مورد فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان با اقدام عملی متوسل نگردید و دولت برهبری دونالد ترامپ با اشاره به تهدیدهای ناشی از موجودیت "داعش" در امتداد سال ۲۰۱۷ اعلام نمود که نظامیان کشورش برای مدت زمان نامعلومی در مجموع اراضی متعلق به افغانستان حفظ گردیده و بحضور فعال شان در منطقه یادشده ادامه خواهند داد.

در مورد چشم اندازهای سیاسی دسته بندی یادشده ("طالب"ها) بایست متذکر گردید که در قبال گروه یادشده به مفهوم اخص کلمه در عمل، نه بلکه بمتابۀ یک واحد کل، بمفهوم عام کلمه، سناریوهایی نیز قابل پیشبینی بود، از جمله:

- با موقعیت حاکمیت سیاسی آندوره، خروج همزمان "طالب"ها از صحنه سیاسی کشور؛

- بقدرت رسیدن "طالب"ها و تشکیل رژیم و استقرار حاکمیت مورد نظرشان؛

- تجزیه افغانستان و پاکستان بدلیل شکل گیری "شهزادگی های اسلام گرا" در مناطق تحت نظارت "طالب"ها که می توانست به جدایی واقعی جنوب و شرق کشورما و همچنان به جدایی بخش های شمالغرب پاکستان منجر می گردید، یا به سخن دیگر، تقسیم دو کشور یادشده بواحدهای کوچکتر. همچنان این برنامه نیز در شرف تکوین بود که با اجرای عملی سناریوهای دوم و سوم، امکان تشدید وضعیت و متشنج گردیدن اوضاع عمومی منطقه آسیای جنوبی و آسیای مرکزی نیز اجتناب نا پذیر پنداشته می شد.

بخاطر ما باشد که در کنار موجودیت اوضاع و احوال اینچنینی، پیشبینی می گردید که "طالب"ها بدلیل متعددی که در ذیل از آنها نام برده می شد، هنوز نمی توانستند بموفقیت و پیروزی نایل گردند، از جمله:

- افراطی پنداشتن ایدئولوژی و طرز تفکر آنها از جانب اکثریت قریب بنام شهروندان کشور؛

- استفاده و بکارگیری "طالب"ها از روش های بیش از حد خشن تروریستی.

نظرسنجی های یادشده که در امتداد سال ۱۳۹۶ توسط سازمان غیرانتفاعی بین المللی ("صندوق آسیایی") انجام گردیده بود، اعلام گردید.

همچنان، چنین مطرح می گردید که "طالب"ها اساسن بیک ملیت واحد کشور متعلق بوده و بتعداد ۸۰ درصد هم در کادر رهبری و هم در صفوف آنها، از ملیت یگانه ای نمایندگی می نمایند.

اماین بمتابۀ یک واقعیت مسلم پنداشته می شود که بویژه در وضعیت وحال و احوال کنونی، بیشترین شهروندان کشور از چگونگی عملکردهای "طالب"ها اراضی بنظر نمی رسند.

در مورد همکاری در فرآیند صلح در کشور باید یاددهانی بعمل آید که پیدایش و وارد صحنه گردیدن نیروها بی که در کشور عزیزما با قوت هایی که در سرزمین اراضی افغانستان عزیزما با تروریزم بین المللی و کارتل های مواد مخدر مربوط می باشند، بگونه ای زمینه های شکل گیری تهدیدهایی را علیه کشورهای آسیای مرکز ی مساعد و مهیا می نماید.

درک و موشگافی قضایای کشور عزیزما و شناخت ماهوی سیر حوادث کنونی، برخی از کشورها، از جمله فدراسیون روسیه و متحدان آن کشور را ناگزیر باتخاذ روش ها و انجام تلاش هایی می نماید تا از وضعیت کنونی درگیری های مسلحانه بمرحله حل و فصل صلح آمیز قضایای موجود کشور گذار نموده و از روند مصالحه ملی در کشورما حمایت بعمل آورند.

باستناد اظهار نظرهای برخی ها، چنین پیشبینی می گردید که آینده "داعش" در افغانستان و آسیای مرکزی بعوامل چندگانه ای بستگی خواهد داشت، از جمله:

به چگونگی تحولات در سوریه و عراق و اینکه آیا "طالب"ها به تداوم وحدت نسبی شان موفق خواهند گردید یا خیر؟

در صورت از هم فروپاشی آنها، پرکردن خلای یادشده توسط "داعش"، سهل و ساده پنداشته می شد. اما میزان نزاع میان شهروندان سنی و شیعه در کشور، بخودی خود و بنحوی اسباب گسترش نفوذ و وسعت تاثیر تأثیرگذاری عوامل "داعش" را بیش از پیش فراهم می نماید. در مورد چگونگی حمایت های مالی خارجی به "داعش"، حدس و گمان هایی نیز موجود می باشد.

اگر "داعش" بنحوی بمتابۀ "نماینده" ایالات متحده پنداشته شود، در وضعیت اینچنینی، این امکان نیز وجود خواهد داشت که کشور نامبرده از ساختار یادشده بمنظور تداوم پیروسی های مورد نظر، بویژه در امر دستیابی به منافع بیشترش در منطقه و عمدتاً بدلیل مقابله با نفوذ روسیه و چین استفاده بعمل آورد.

درمورد برنامه های چین برای آسیای مرکزی بایست یاددهانی بعمل آید که چگونگی سیرتحولات درکشور عزیز ما بمفهوم خاص کلمه ودرمجموع آسیای مرکزی بمفهوم عام کلمه، بویژه توسط چین و سایر بازیکنان منطقوی با دقت دنبال می گردد. چین، این "غول آسیایی"، بویژه در امتداد سال های پسین، بنحوی بمثابه قوه محرکه توسعه اقتصادی تمام آسیای مرکزی مبدل گردیده است، چه، کشور یادشده در تحقق اهداف منطقوی اش، نقش مهمی برای کشورهای آسیای مرکزی قایل می گردد. این تصادفی نمی باشد که در مورد دو برنامه بزرگ چین "کمر بند اقتصادی جاده ابریشم" و "جاده دریایی ابریشم سده ۲۱" که هدف آنها وصل مسیرهای دریایی و خشکی بوده، در زمینه اقدامات گسترده ای را در نظر دارد. رئیس جمهور کشور یادشده برای نخستین بار در جریان بازدیدش از کشورهای آسیای مرکزی اعلام نمود که با راه اندازی برنامه های یادشده، چین قصد دارد تا نفوذ تجاری و اقتصادی آنکشور را در آسیای مرکزی وسعت و گسترش بخشد.

جذابیت کشورهای آسیای مرکزی، بویژه بمثابه بازار فروش کالاهای چینی، علاقمندی چین به منابع انرژی منطقه، آمادگی ها بمنظور سرمایه گذاری واستخراج وحمل و نقل هیدروکاربن ها از آسیای مرکزی، استفاده از امکانات بالقوه موجود در اراضی کشورهای منطقه، بمثابه "راهای ترانزیتی" بمنظور عرضه کالاهای اروپا، توسعه کسب و کار و تأمین ارتباطات، بمثابه عواملی پنداشته می شوند که جذابیت ویژه کشورهای آسیای مرکزی را برای چین چندین مرتبه افزایش می بخشد.

استراتژی سیاسی پکن در اینجا بر بنیاد درک ضرورت امنیت ملی شکل می گیرد. نگرانی از اینکه بی ثباتی احتمالی در منطقه کشورهای آسیای مرکزی وبویژه درکشور عزیز ما افغانستان در منطقه خودگردان سینکیانگ - ایغور در چین که بدلیل موجودیت گرایش های جدایی طلبانه شناخته می شود، بنحوی از انحاء می تواند با افزایش تنش منجر گردد.

چین در قبال تهدیدها و خطرات موجود، بویژه در بخش امنیت منطقوی، تنها به چارچوب سازمان همکاری های شانگهای بسنده ننموده، بلکه در سطح روابط ومناسبات رسمی دولتی با کشورهایمانند افغانستان، تاجیکستان وپاکستان نیز تلاش می ورزد.

قابل توجه پنداشته می شود که قرار است تا در ولایت بدخشان واقع در شمال کشور وبویژه در مرز با تاجیکستان، پایگاه جدید نیروهای مسلح کشور ما توسط چین پایه گذاری شود.

بر بنیاد اظهارات تحلیل گران، باین ترتیب چین سعی می ورزد تا از نفوذ ایغورهای وابسته به "داعش"، بویژه از قلمرو متعلق به افغانستان به سرزمین و اراضی آنکشور جلوگیری نماید.

در نتیجه و بمثابه حسن اختتام، قابل یاددهانی پنداشته می شود که بگونه مشخص، چگونگی وضعیت در کشور عزیز ما افغانستان به رویکرد جامع و همه جانبه سایر کشورهای منطقه و جهان نیاز دارد. تجربه سال های پسین، بوضاحت کامل، ناکارآمدی تلاش ها بمنظور حل و فصل قضایای موجود در کشور ما با استفاده از زور و کاربرد قوه در زمینه را عملن باثبات رسانید.

یکشنبه ۷ ماه جدی سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۲۸ ماه دسامبر سال ۲۰۲۵ ترسایی